صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
مجید نعمت الهی
دبیر شورای سیاست‌گذاری:
محمدرضا دهقان‌پور
مدیر اجرایی:
مهدی نعمت الهی

تحریریه و عکس :
مرضیه‌کاربخش
محمدرضااحمدی
بهار زندرضوی، محسن سعادت نصری
مدیر هنری:
مهدی بیگمرادی
چاپ: طاها

اقتصاد کرمان

دیده‌بان توسعه اقتصادی استان کرمان

چهارشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۱ ■ ۹ شوال ۱۴۴۳ ■ ۱۱ می ۲۰۲۲ ■ هفته نامه اقتصادی شماره ۲۱۹ ■ ۴ صفحه ■ ۱۰۰۰ تومان
Wednesday ■ 11 May 2022 ■ Seven year ■ No. 219 ■ price 10000 rials ■ 4 pages

به کانال تلگرام اقتصاد کرمان بپیوندید @ eghtesadkerman

هفته نامه اقتصادی استان کرمان
شماره‌های تماس:
اداری و آگهی:۳۲۴۷۴۲۷۱
تحریریه: ۳۲۴۷۴۲۷۲
دفتر تهران: ۰۲۱-۲۸۴۲۴۳۶۳
نمابر:۳۲۴۷۱۷۸۹

پست الکترونیک:
Eqtesadkerman93@gmail.com

نشانی:
نشانی: خیابان پروین اعتصامی شرقی
ابتدای کوچه شماره ۱۳

www.Eghtesadkerman.ir

گفت‌وگو با محسن جلال‌پور درباره دیدگاه‌ها و عقاید «مهدی آگاه»

مدعی‌العموم نسل‌های آینده

مهم‌ترین سرمایه انسان‌ها عمر آنهاست. دانش، پرورش، آموزش و ثروت که در طول زندگی حاصل می‌شود در نتیجه هزینه کردن این سرمایه به دست می‌آید. مهم است که آدمی این سرمایه را چگونه استفاده می‌کند. خیلی از مردم ترجیح می‌دهند این هزینه را برای خود انجام دهند و عده‌ای فقط به فکر افزایش رفاه خود هستند. بعضی‌ها دامنه نگاهشان را افزایش می‌دهند و به خانواده و اطرافیان می‌پردازند؛ اما تعداد محدودی از مردم نگاهشان جهانی است و به فکر مردم دنیا هستند و با این طرز تفکر کارهای بزرگی انجام می‌دهند. مهدی آگاه از آن دسته آدم‌هایی بود که نمی‌شود او را در حوزه یک شهر و استان گنجاند. نسبت به اتفاقات نگاهی جهانی و بسیار بلندمدت داشت. دیدگاه او تنها مربوط به حوزه‌های اقتصادی و کشوری نبود؛ نسبت به آنچه بر جهان پیرامون گذشته و آنچه در آینده انتظار نسل بعدی را می‌کشد حساس بود، می‌اندیشید و چاره کار را می‌یافت و با همراهانش قدم‌های استواری برای تغییر برمی‌داشت. تغییر مسیر اقتصاد در استان کرمان از کشاورزی به صنعت تنها یک دیدگاه اقتصادی نبود بلکه او جوانب محیط زیستی و ژئوپولیتیک را نه فقط برای آینده ایران که برای همگان در نظر گرفته بود. با محسن جلال‌پور از دوستان و شاگردان مهدی آگاه یک هفته پس از فوت وی، درباره منش و روشش گفت‌وگو کردیم.

به فاصله زمانی نزدیک به هم سه چهره مطرح درگذشتند. «نادر طالب‌زاده» فعال سیاسی بود. «محمد اسلامی‌ندوشن» شاعر، نویسنده و منتقد بود و مهدی آگاه هم کارآفرین و نظریه‌پرداز اقتصادی. اهالی قدرت نسبت به درگذشت شاعر و نظریه‌پرداز اقتصادی بی‌تفاوت بودند و هیچ مقام رسمی درگذشت این دو را تسلیت نگفت اما برای فعال سیاسی بیانیه صادر شد و مقامات سیاسی بر پیکر ایشان نماز خواندند. چرا برای ساختار سیاسی، شاعر و اقتصاددان و روشنفکر ارج و منزلتی ندارد؟

ساختار سیاسی در ایران به گونه‌ای رفتار کرده که اگر جز این رفتاری داشته باشد باید تعجب کنیم. سیاستمداران ما اقتصاددانان را کنار می‌گذارند چون راه‌حل‌هایی که اقتصاددانان ارائه می‌دهند ضد منافع سیاسی‌شان است. مهدی آگاه هم نه سلبریتی بود و نه حاضر بود اعتبارش را خرج تایید راه‌حل‌های غلط سیاستمداران کند. اصولاً جنس صحبت‌هایی که آدم‌هایی شبیه آقای آگاه مطرح می‌کنند، «سیاستمدارپسند» نیست. مهدی آگاه دشمن پوپولیسم بود و زمانی نسبت به آن اعتراض می‌کرد که جامعه ایران هنوز با ابعاد مخرب آن آشنایی نداشت. آقای آگاه جزو آن دسته از انسان‌هایی بود که روی اصولش می‌ایستاد و کوتاه نمی‌آمد. زمانی که در تشکل‌های بخش خصوصی حضور داشت، حرف‌هایی می‌زد و تحلیل‌هایی می‌کرد که اغلب باعث اعتراض مدیران دولتی می‌شد. اگر سیاستمداران واژه‌ها را از معنای واقعی خود دور نمی‌کردند می‌شد مهدی آگاه را یک اصولگرای واقعی تعریف کرد. ایشان به واسطه ایستادگی روی اصولی که داشت همواره من را یاد شخصیت «سر تامس مور» می‌انداخت. حتماً داستان زندگی‌اش را خوانده‌اید یا فیلم معروف «مردی برای تمام فصول» را دیده‌اید. مهدی آگاه هم مثل سر تامس مور در مقابل اصول خود سازش‌ناپذیر بود، به اصول و قانون پایبندی داشت و همواره معتقد بود هیچ پدیده‌ای نباید جایگزین قانون شود. او همواره تاکید داشت که برای حفظ جامعه باید پایبندی به اصول و قانون رعایت شود. حتی اگر آن قانون، قانون خوبی نباشد، باید قانون دیگری نوشت اما قانون را نمی‌شود جایگزین اراده‌ها و خواسته‌های فردی کرد. فردی با چنین بینش و نگرشی نمی‌تواند مورد علاقه سیاستمداران باشد. از جهاتی می‌توانم ایشان را با مرحوم همایون صنعتی‌زاده مقایسه کنم که فردی فوق‌العاده زیرک و بسیار منعطف و اهل گفت‌وگو و مذاکره بود.

بسیاری مرحوم غلامرضا آگاه را به خاطر نقشی که در تجاری کردن پسته ایران داشت می‌شناسند اما منوچهر آگاه که سابقه ریاست سازمان برنامه و بودجه را داشت و در مقاطعی رئیس دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران بود نیز سوابق قابل احترامی دارد. مهدی آگاه نزدیک به پدر بود یا نزدیک به برادر؟

مهدی آگاه دقیقاً بین پدر و برادرش قرار داشت. نام مرحوم غلامرضا آگاه با پسته، ارزآورترین محصول کشاورزی ایران و نام پسرش منوچهر با نوسازی اقتصاد ایران گره خورده است. غلامرضا آگاه را از این جهت پدر پسته ایران می‌دانند که این محصول را صنعتی کرد. او با سرمایه‌گذاری اهالی متمول یزد، باغ‌های زیادی در رفسنجان به بار نشاند. جنگ جهانی دوم، فرصت مناسبی برای غلامرضا آگاه بود تا پسته ایران را به جهان عرضه کند. او مغز پسته را به نام «جیره کماندو» همزمان به ارتش متفقین و آلمان معرفی کرد و به این ترتیب زمینه فروش محصول باغات پسته رفسنجان به کشورهای اروپایی و آمریکا فراهم شد. او تنها به معرفی محصولات خود بسنده نکرد. هنگامی که «نیل آرمسترانگ» نخستین فضانورد جهان که پا به ماه گذاشت، به ایران آمد، هدیه ویژه‌ای به او داد و آن چیزی نبود جز پسته ایرانی که از باغات رفسنجان به عمل آمده بود. فضانورد آمریکایی نیز در مدح پسته ایرانی، یادداشت تاریخی نوشت و آن را به غلامرضا آگاه تقدیم کرد. بعدها به همت او بود که پسته ایران به بازار نیویورک و به دنبال آن اکثر نقاط ایالات متحده آمریکا صادر شد. مرحوم آگاه سیزده فرزند داشت که جملگی انسان‌هایی شریف و آگاه بوده و هستند. همه آنها دور از هیاهوی زمانه خدمات زیادی به جامعه داشته‌اند اما دو فرزندشان را بیشتر می‌شناسیم. معروف‌ترین آنها، مرحوم «منوچهر آگاه» از اقتصاددانان سرشناس ایران است که در سال ۱۳۳۸ به ایران بازگشت و ریاست اداره بررسی‌های اقتصادی بانک ملی و بانک مرکزی را بر عهده گرفت. او بعدها معاون وزیر اقتصاد شد و در اواخر دوره پهلوی به ریاست سازمان برنامه و بودجه رسید. و دیگری مهدی آگاه است که متاسفانه هفته گذشته دار فانی را وداع گفت. به گمانم مهدی آگاه هم خصوصیات کارآفرینی داشت و هم اقتصاد را خوب می‌فهمید.

ممکن است من اشتباه کنم اما نکته عجیب‌تر این است که جامعه هم خیلی نخبگانش را دوست ندارد. افرادی نظیر مهدی آگاه به سود طبقه یا طبقات تحلیل نمی‌کردند و معمولاً دنبال این بودند که نفع یک نسل یا چند نسل را در نظر بگیرند. واقعیت این است که اغلب افراد از رشوه گرفتن از سیاستمدار خرسند هستند. مثل اغلب ما که از کالای خصوصی یارانه‌ای استقبال می‌کنیم. سوال این است که چرا جامعه آن‌طور که باید و شایسته است، قدر سرمایه‌های انسانی خود را نمی‌داند؟

موضوعی که اشاره کردید البته از جهاتی درست است اما از جهاتی نیاز به توضیح داد. جامعه‌ای که روال طبیعی خود را می‌گذراند اتفاقاً نخبگانش را دوست دارد. به‌خصوص آنها که تحلیلگری و آینده‌نگری می‌کنند. آقای آگاه تحلیلگر و آینده‌نگر بود. خیلی از مسائلی که ایشان ۲۰ سال پیش مطرح کردند، امروز به وقوع پیوسته و طبیعی است که افرادی با چنین افق دیدی برای مردم قابل احترام‌اند. اما زمانی که امور روی روال پیش نمی‌رود و پوپولیسم بر سیاستگذاری اقتصادی سایه می‌افکند، تحلیلگری و آینده‌نگری بلااستفاده می‌شود. آقای آگاه نخستین‌بار در اواسط دهه ۵۰ گرفتار چنین وضعیتی می‌شود. همان‌طور که می‌دانید، تورم از اوایل دهه ۵۰ رو به افزایش بود و در اواسط این دهه به اوج خود رسید. این روند سیاستگذار را به این نتیجه رساند که نرخ ارز را تثبیت کند تا بر تورم غلبه کند اما خطای بزرگی مرتکب شد چرا که با اجرای این سیاست، انگیزه بخش خصوصی برای حضور در بازارهای جهانی را از بین برد.

آقای آگاه در آن دوران مدیریت بخش صادرات شرکت ارج را بر عهده داشت و پیش از آنکه سیاستگذار تصمیم به سرکوب قیمت ارز بگیرد در بازارهای منطقه مشغول بازاریابی برای محصولات این شرکت بود. در اسفندماه سال ۱۳۵۲ سفرهای ایشان به کشورهای خلیج‌فارس با موفقیت انجام شد و نزدیک به دو هزار محصول کارخانه و عمدتاً یخچال ارج در هفت کشور منطقه به قرارداد قطعی رسید و مهدی آگاه با دست پر به ایران بازگشت. با این حال مدتی بعد مدیران ارشد شرکت او را فرا می‌خوانند و اطلاع می‌دهند که شرکت ارج قصد دارد واحد صادرات خود را تعطیل کند و به همین دلیل تعهداتی را که بخش صادرات برای تحویل کالا به خارج ایجاد کرده است نمی‌پذیرد و در شرایط جدید، قراردادها قابل انجام نیست. وقتی آقای آگاه سوال می‌کند به چه دلیل این تصمیم گرفته شده، به ایشان می‌گویند: حالا که قیمت نفت از بشکه‌ای سه دلار به بشکه‌ای ۱۲ دلار جهش داشته، وارد کردن دلارهای نفتی به اقتصاد کشور موجب افزایش تورم به ۱۲ درصد می‌شود و تثبیت همزمان نرخ دلار در هفت تومان یا حتی کاهش نرخ دلار بسیار محتمل است. بنابراین در چنین شرایطی واردات کالاهای اشتغال‌زا تنها گزینه است و صادرات و تولید داخلی جوابگو نخواهد بود. دقیقاً همین اتفاق رخ داد و شاه برنامه را تغییر داد و درآمدهای نفتی را به اقتصاد تزریق کرد. او به حرف کارشناسان گوش نداد که نسبت به خطر تزریق درآمدهای نفتی به اقتصاد هشدار دادند. این پول وقتی وارد اقتصاد شد، تورم ایجاد کرد. در کوتاه‌مدت، رضایت خاطر نسبی در مورد فراوانی کالاهای وارداتی به وجود آمد اما مصرف‌گرایی تشدید شد و روحیه مردم تغییر کرد. واردات رونق گرفته بود و شرکت‌های بزرگ ایرانی رغبتی به تولید و صادرات نداشتند. طی سه سال بعد، تورم به شدت افزایش یافت و کوشش برای کاهش نرخ دلار از هفت تومان به چهار تومان در دستور کار قرار گرفت. در اثر این سیاست بود که ارج و بسیاری از شرکت‌های بزرگ به تدریج در مسیر نابودی قرار گرفتند. مهدی آگاه در این شرایط مراتب نگرانی‌اش را به برادرش که آن روزها در سیاستگذاری نفوذ داشت می‌رساند و تاکید می‌کند که اصرار بر سرکوب نرخ ارز به زیان بنگاه‌ها تمام می‌شود و باعث زیان‌دهی و ورشکستگی آنها خواهد شد. دکتر منوچهر آگاه به برادرش می‌گوید این تصمیم شاه است و کسی نمی‌تواند تغییرش دهد.

آیا نظرات آقای آگاه برای مردم جذابیت داشت؟ به نظرات ایشان توجه می‌شد؟

آقای آگاه برای انتقال نظرات خود دو دوره مشخص را تجربه کردند. شاید همه آنها که دل در گرو توسعه ایران داشتند زمانی به این می‌اندیشیدند که راهنمایی کردن به سیاستمداران و آگاه کردن آنها می‌تواند کشور را در مسیر درست قرار دهد. به گمانم آقای آگاه جزو پیشگامان این جریان بود و از دهه ۶۰ به این‌سو تلاش کرد واقعیت‌هایی را درباره کمبود منابع کشور به سیاستمداران منتقل کند. این تلاش تا اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ ادامه داشت اما متاسفانه به نتیجه نرسید. آقای آگاه وقتی متوجه شد در میان سیاستمداران گوش شنوایی وجود ندارد از این مقطع به بعد سعی کرد مردم را آگاه کند و در نتیجه مخاطب خود را جامعه دانست و برای آنها گفت و نوشت. حتی حضور ایشان در تشکل‌های بخش خصوصی با همین هدف بود. بنابراین ایشان به صورت مستقیم و غیرمستقیم برای آگاهی مردم گام برداشت. مردم امروز متوجه شده‌اند که در اقتصاد ناهار مجانی وجود ندارد و اگر سیاستگذار در مقطعی لقمه‌ای دست آحاد جامعه بدهد، حتماً جایی دست در جیب آنها کرده است. آقای آگاه معتقد بود نسل ما در حال خوردن حق فرزندانش است تا رفاه بیشتری داشته باشد. جنگل‌های قدیمی را بیابان می‌کند، چاه‌های هزارساله را می‌خشکاند و کوه‌های عظیم را می‌تراشد تا رفاه بیشتری ایجاد کند. او معتقد بود ما نسلی هستیم که فرزندان آینده این سرزمین را به‌دنیانیامده بدهکار کرده‌ایم. شک ندارم که این نظرات هنوز در جامعه جا نیفتاده چون پوپولیسم همچنان با قدرت به کارش ادامه می‌دهد و در جامعه‌ای که فقر بیداد می‌کند، چنین نظراتی احتمالاً خریدار زیادی ندارد اما شک ندارم که نظرات مهدی آگاه برای آیندگان بیشتر اهمیت پیدا می‌کند. آقای آگاه مدعی‌العموم نسل‌های آینده بود و شک ندارم که آیندگان به نیکی از او یاد خواهند کرد.

شما خیلی به ایشان علاقه دارید. ردپای این علاقه را در نوشته‌ها و نطق‌های سال‌های گذشته شما می‌شود پیدا کرد. آیا این علاقه شخصی بود؟

سوال خیلی خوبی است و فرصتی ایجاد می‌کند که دین خود را به یک چهره ملی ادا کنم. آدم‌هایی نظیر مهدی آگاه معمولاً می‌توانند رفقای خوبی نباشند اما اتفاقاً آقای آگاه رفیق خوبی هم بود. زاویه دید آقای آگاه به مسائل بدیع بود و پدیده‌ها را از مسیری تبیین می‌کرد که حتی برای نزدیک‌ترین دوستانش ناشناخته به نظر می‌رسید. شخصاً محو استدلال‌هایش می‌شدم و همواره به خودم می‌گفتم چرا من از این زاویه به مساله نگاه نکرده بودم و هربار به خودم می‌گفتم: مگر تو آگاه هستی؟

همیشه وقتی با حرارت درباره مشکلات کشور صحبت می‌کردند، یادآوری می‌کردم که با این بیماری، خوب است به این مسائل دلهره‌آور توجه نکنید اما دست خودش نبود. برای من ماموریت تعریف کرده بود که برخی مسائل بسیار مهم را به نیابت از ایشان مطرح کنم. گاهی پیامی بود که باید به سیاستمداری منتقل می‌کردم یا موضوعی بود که باید در افکار عمومی مطرح می‌شد یا دغدغه‌ای بود که باید در گفتارها و نوشتارها اشاره می‌کردم؛ هرچه بود مثل استادی قاطع، چندبار از شاگردش سوال می‌کرد تا مطمئن شود که موضوع را خوب متوجه شده‌ام. مهدی آگاه فرد ناشناسی نبود اما مثل خیلی از آدم‌های آگاه زمانه، گوشه‌ای خلوت را انتخاب کرده بود. او دلی پردرد از نامهربانی‌های روزگار داشت و همواره از تهاجم سیاسی به منابع و آب و خاک این سرزمین می‌نالید. اعتقاد داشت این نسل بزرگ‌ترین صدمه را به ایران زده‌اند و همواره از دست‌درازی نسل فعلی به سهم نسل آینده در عذاب بود. همیشه می‌گفت؛ مغولان آن‌گونه که ما منابع کشور را غارت می‌کنیم، منابع ایران را به یغما نبرده‌اند.